

تحلیل انتقادی دیدگاه یحیی محمد پیرامون علم رجال شیعه (با تاکید بر کتاب مشکلة الحدیث)

علی آهنگ^۱
مهدی آریان فر^۲

چکیده

علم رجال یکی از دانش‌هایی است که زمینه حجیت حدیث را فراهم می‌سازد. از این رو جریان قرآنیون که از مخالفان سنت محسوب می‌گردد بخشی از شبهات و اشکالات خود را معطوف به این علم نموده است. این اشکالات در دو حوزه قابل بررسی است؛ اول: اشکالاتی که بر اصل علم رجال وارد می‌دانند همچون دخالت احساسات شخصی در جرح و تعدیل راویان و عدم اطلاع از احوال درونی آنها، دوم: شبهاتی که ناظر به علم رجال شیعه است و بیشتر توسط یحیی محمد در کتاب مشکلة الحدیث مطرح گردیده است. مواردی نظیر: عدم حسی بودن جرح و تعدیل راویان به دلیل فاصله زمانی میان جوامع رجالی و عصر معصومین (ع)، کوتاهی و نارسایی عبارات رجال‌شناسان شیعه درباره راویان و در نهایت تعارض آراء بزرگان رجالی شیعه. در این نوشتار با دلایل متعدد عقلی و نقلی نشان داده شده که این شبهات و اشکالات، اتقان و استحکام لازم را جهت به چالش کشاندن علم رجال ندارد. در نتیجه بررسی روشمند و پاسخ‌دهنده به این شبهات هدف اصلی این تحقیق است.

کلیدواژه‌ها

قرآنیون، حجیت حدیث، علم رجال شیعه، جرح و تعدیل، یحیی محمد، مشکلة الحدیث.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم دانشکده علوم قرآنی بجنورد (نویسنده مسئول)
ahang@quran.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم دانشکده علوم قرآنی بجنورد. ariyanfar@quran.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۰۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۳

۱. طرح مسأله

حدیث ستیزی یکی از چالش‌هایی است که جهان اسلام در طول تاریخ با آن مواجه بوده است و سابقه دیرینه‌ای دارد. در دوران معاصر نیز این چالش، در قالب جریان قرآن‌بسندگی ظهور یافته که مبتنی بر نفی و انکار سنت است. شاخه‌ای از این جریان که قرآن را یگانه منبع استنباط احکام شرعی می‌داند موسوم به «قرآنیون» و «اهل القرآن» می‌باشد و بطور کلی پیروان آن دو دسته‌اند: دسته اول، سنت را بطور مطلق نفی کرده و از اصل، هیچ‌گونه حدیثی را معتبر نمی‌داند و دسته دوم به دلیل نقدهایی که به سنت محکیه (سنت گزارش شده) دارند، بیشتر احادیث را مردود دانسته و صرفاً احادیث متواتر و سنت عملی پیامبر (ص) را معتبر می‌دانند. برخی از پژوهشگران افرادی همچون عبدالله چکرالوی (۱۹۳۰م)، غلام‌احمد پرویز، محمدتوفیق صدیقی (۱۹۲۰م)، احمدصبحی المنصور و ابن‌قرناس را جزء دسته اول و شخصیت‌هایی همچون رشیدرضا (۱۹۳۵م)، طه‌حسین (۱۹۷۳م)، محمد غزالی (۱۹۹۶م)، محمود ابوریه (۱۹۷۰م) و یحیی محمدی را از دسته دوم به شمار آورده‌اند (ر.ک: الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ۱۵ به بعد؛ مهدوی راد، ۱۳۷۵ش، ۱۲: ۷۵۶-۷۷۳؛ روشن ضمیر، ۱۳۹۰ش، ۵۵-۱۰۱).

قرآنیون تلاش می‌کنند با القای اشکالات و شبهاتی پیرامون حدیث، تردیدهایی در حجیت آن به وجود آورند و اعتبار آن را به عنوان دومین منبع تشریح اسلام خدشه‌دار سازند. گرچه این اشکالات بیشتر ناظر به حدیث اهل سنت می‌باشد؛ اما در مواردی اشکالات آنها دامن‌گیر حدیث شیعه نیز شده است که در آثار یحیی محمدی به ویژه «مشکلة الحدیث» تبلور یافته است. در این راستا یکی از شاخه‌های علوم حدیث که مورد نقد قرآنیون قرار دارد علم رجال می‌باشد. از آنجا که این علم، زمینه حجیت حدیث را فراهم می‌سازد، قرآنیون تلاش کرده‌اند تا با طرح شبهاتی، بی‌فایده بودن و عدم کفایت این علم را در اعتبار سنجی احادیث اثبات نمایند. در این تحقیق تلاش می‌شود شبهات

۱. یحیی محمدی، منتقد معاصر عراقی است که در سال ۱۹۵۹م در عراق به دنیا آمد و سالیانی را در بیروت، قم و مشهد گذراند و در این اثناء دهها تالیف درباره روش‌های تفکر اسلامی عرضه کرد. مانند: مشکلة الحدیث، مدخل الی فهم الاسلام، فهم الدین و الواقع، الفلسفة و العرفان و الاشکالیات الدینیة... علاوه بر این آثار، یحیی محمدی دهها مقاله در آرایه دیدگاه‌های خود منتشر ساخته است. که در وب سایت رسمی وی درج شده است (ر.ک: وب سایت فهم الدین یحیی محمدی / <http://www.fahmaldin.com>).

یحیی محمد پیرامون حدیث شیعه و علم رجال مورد کنکاش قرار گیرد و به مدد عقل و نقل پاسخی مناسب در جهت دفاع از علم رجال ارایه شود. البته ناگفته نماند که پژوهش‌های مستقل دیگری در نقد نظرات قرآنیون به طور عام و دیدگاه یحیی محمد به طور خاص وجود دارد که از آن جمله است مقاله «نقد مبانی قرآنیون در نفی حجیت، احراز و اثبات سنت نبوی» (مهدوی راد و زینب طیبی، ۱۳۹۶ش، ۲۷)، مقاله «تحلیل انتقادی مواجهه یحیی محمد با مسأله امامت در مشکلة الحدیث» (فقهی‌زاده و زهرا عماری الهیاری، ۱۳۹۱ش، ۱۳۹) و مقاله «گزارش و نقد بخش حدیث شیعه از کتاب مشکلة الحدیث یحیی محمد» (عماری الهیاری، ۱۳۹۱ش، ۵۱).

۲. جایگاه علم رجال در اعتبار بخشی به حدیث

از مهمترین علومی که زمینه حجیت حدیث را فراهم می‌سازد، علم رجال است. اجتهاد و استنباط عالمان و مجتهدان از روایات منوط به این است که از قبل، حجیت آن پذیرفته شده باشد، و حجیت خبر متوقف بر اطمینان صدور آن از معصوم (ع) است که این مهم، بیشتر در گرو سلامت سند آن بوده و اصولاً به کارگیری واژه سند حدیث به معنای تکیه‌گاه (جوهری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۴۸۹؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۴۳۴) آن است که موجب اعتبار و استحکام حدیث می‌شود. البته در این که اطمینان به صدور احادیث صرفاً از طریق سند میسر است یا اینکه سند یکی از اسباب حجیت خبر می‌باشد دو مکتب حدیثی وجود دارد؛ اول: مکتب وثوق سندی، که اعتبار روایت را در گرو سلامت طریق و سند روایت می‌داند. در گذشته عالمانی چون شهید ثانی (عاملی، ۱۴۲۱ق، ۲۲) و فرزندش شیخ حسن عاملی؛ صاحب معالم (عاملی، ۱۳۷۶ش، ۲۸۷) و در عصر ما آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۲۰۰) پیرو این مکتبند. دوم: مکتب وثوق صدور، که معتقد است اطمینان به صدور روایت از طریق جمع‌آوری قرائن است و صحت سند یکی از قرائن اطمینان‌آور است مواردی چون: شهرت، کثرت روایات در یک موضوع، اخذ از اصول و ... می‌تواند به عنوان قرینه و جبران ضعف سندی نیز استفاده گردد. بیشتر بزرگان شیعه همچون شیخ حر

عاملی، شیخ بهائی و شیخ یوسف بحرانی (ر.ک: ربانی، ۱۳۸۵ش، ۱۲۰) و نیز امام خمینی (ره) طرفدار این مکتبند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۳۷۶).

اگر این دو مکتب حدیثی را به دیدگاه اخباریان که مخالف علم رجال هستند، ضمیمه نمائیم می‌توان رویکرد علمای شیعه را نسبت به علم رجال در سه گروه جای داد:

۱. اخباریان که به طور کلی نیازی به علم رجال دست‌کم در قلمرو کتب اربعه نمی‌بینند و از مخالفان این علم به حساب می‌آیند.

۲. اصولیان پیرو مکتب وثوق سندی که اثبات حجیت حدیث را تنها با کمک علم رجال مقدر می‌دانند.

۳. اصولیان پیرو مکتب وثوق صدوری که علم رجال را به عنوان بخشی از قراین مد نظر قرار داده و نیز در هنگام تعارض از آن بهره می‌گیرند.

با توجه به اینکه تفکر اخباری مورد نقد جدی قرار گرفته (به عنوان نمونه ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۳۵-۵۳) و هم‌اکنون جایگاهی ندارد می‌توان نتیجه گرفت که تمامی عالمان و فقیهان اصولی شیعه در اجتهادات و استنباطات خود وامدار علم رجال‌اند. چرا که حتی اصولیان پیرو وثوق صدوری، صحت سند را که با کمک علم رجال به دست می‌آید از مهمترین قراین اعتبار حدیث می‌دانند.

شاید همین نقش کلیدی علم رجال باعث آن شده است که مخالفان حدیث همچون قرآنیون بخشی از تلاش خود را در نفی حجیت حدیث، معطوف به علم رجال نموده و شبهاتی را مطرح کنند تا از طریق مخدوش کردن ساحت این علم، به هدف خود یعنی انکار حجیت سنت دست یابند.

۳. شبهات و اشکالات قرآنیون

شبهات و اشکالات قرآنیون بر علم رجال در دو حوزه قابل طرح و بررسی است:

الف: شبهات و اشکالاتی که بر اصل علم رجال در حوزه علوم اسلامی دارند که در این بخش تفاوتی میان شیعه و اهل سنت نبوده و هر دو مذهب آماج حملات قرآنیون قرار دارند.

ب: شبهاتی که بر خصوص علم رجال شیعه مطرح نموده‌اند که بیشتر به

حوزه جرح و تعدیل راویان و راه‌های وصول به آن، مربوط می‌گردد. دسته اول به صورت پراکنده توسط قرآنیون بیان شده؛ اما قسم دوم بیشتر در کتاب مشکاة الحدیث یحیی محمد (یحیی محمد، ۲۰۰۷م) آمده است که در ذیل قسم دوم را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴. شبهات درباره علم رجال شیعه

چنان که پیش از این گفتیم در میان قرآنیون یحیی محمد بیشترین اشکالات و شبهات را بر حدیث شیعه و در ضمن آن، علم رجال وارد نموده است. مجموعه شبهات وی نسبت به علم رجال شیعه (ر.ک: یحیی محمد، ۲۰۰۷م، ۲۲۵-۲۴۰)، در محورهای ذیل قابل ارائه است:

۴-۱. شبهه اول: از بین رفتن منابع اصلی رجال شیعه و انسداد باب علم رجال

مؤلف مشکاة الحدیث این شبهه را با این مقدمه آغاز می‌کند که: تعداد آثار و تألیفات شیعه در موضوع جرح و تعدیل راویان، از عصر معصومین (ع) تا دوره شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) به بیش از صد مورد می‌رسد؛ اما دو مشکل اساسی در اینجا به چشم می‌خورد: نخست آن که به تعبیر شیخ طوسی هیچ یک از این کتاب‌ها جامعیت لازم را نداشته و صرفاً دست‌نوشته‌هایی جزئی بوده‌اند که هیچ‌کدام به صورت کامل به جرح و توثیق راویان پرداخته‌اند، به جز ابن غضایری که دارای دو کتاب بوده و ورثه اش آنها را از میان برده‌اند^۲. دوم اینکه از آن کتاب‌ها که غالباً در عصر صدور احادیث، تألیف شده‌اند، اثری باقی نمانده و تنها کتاب‌های چهارگانه رجال شیعه در کنار رجال برقی و عقیقی به دست ما رسیده است که این دو مورد اخیر جزء اصول رجالی محسوب نمی‌شوند و فاقد تحقیق رجالی جرح و توثیق‌اند (ر.ک: یحیی محمد، ۲۰۰۷م، ۲۲۵).

یحیی محمد از این مطالب چنین نتیجه می‌گیرد که: با توجه به فاصله زمانی دوره معصومین (ع) و راویان عصر حضور -عموماً از زمان شهادت امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ هجری- تا زمان تألیف جوامع رجالی شیعه توسط

۱. شیخ آقابزرگ تهرانی کتاب مستقلى در این زمینه دارد (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۳۷ش).

۲. ر. ک مقدمه فهرست و رجال شیخ طوسی.

نجاشی (م ۴۵۰ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ق) که حدود سیصد سال فاصله است، چگونه می‌توان به توثیقات بزرگان رجالی نامبرده در مورد راویان عصر معصومین اعتماد کرد؟ این در حالی است که شرط هم‌زمانی و هم‌عصری میان جارح و راوی در توثیق لازم است؛ در غیر این صورت مبنی بر حدس و گمان و از روی اجتهاد خواهد بود که نمی‌تواند در جرح و تعدیل راویان که مقوله‌ای از باب شهادت است و باید از روی حس باشد نه حدس مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین آرای بزرگان رجالی خواه مبتنی بر اجتهاد آنان باشد و خواه مبنای توثیقاتشان بر پایه نقل و روایت باشد، در هر دو صورت بینه شرعی نبوده و لازم‌الاتباع محسوب نمی‌شود. در نتیجه شیعه در علم رجال و جرح و توثیق راویان با انسداد مواجه است! (همان، ۲۳۹ و ۲۴۰).

نقد و بررسی

۱. نقد روش‌شناسی: مهمترین نقدی که بر این اشکال وارد است عدم توجه نویسندگان به راه‌های اثبات وثاقت راوی در علم رجال شیعه است. وی اساس جرح و توثیق راویان را تنها بر اساس آنچه از کتب اربعه رجالی به دست می‌آید پایه ریزی نموده و از سایر راه‌های اثبات وثاقت راوی غفلت نموده است. با این توضیح که احراز وثاقت راویان یا از طریق توثیقات خاص صورت می‌گیرد و یا توثیقات عام و آرای صاحبان کتب رجالی متقدم؛ تنها بخشی از توثیقات خاص محسوب می‌شود. از این رو برخی از رجالیان متأخر شیعه همچون خویی بیش از ۱۳۰۰۰ راوی را با حذف مشترکات مورد بررسی قرار داده‌اند، این در حالی است که تعداد راویانی که در کتب رجالی متقدم مورد بررسی قرار گرفته با حفظ مشترکات، از ۲۷۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۲ق، ۷۳).

فهرست موارد توثیقات بدین شرح است:

الف: توثیقات خاص، یعنی؛ یک راوی به طور مشخص مورد توثیق قرار گیرد (خوئی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۹). مواردی نظیر: تصریح معصوم (ع)، تصریح بزرگان رجالی متقدم، تصریح بزرگان رجالی متأخر، اجماع متقدمین و جمع‌آوری قراین (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۱۴۹).

ب: توثیقات عام، یعنی؛ جماعتی از روایان ضمن قاعده کلی و عنوان معینی مورد توثیق قرار گیرند (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۵۰؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۹). این عناوین و قواعد عبارتند از: اصحاب اجماع، مشایخ علی بن ابراهیم قمی، مشایخ جعفر بن محمد بن قولویه قمی در کامل الزیارت، توثیقات شیخ مفید در کتاب الارشاد، مشایخ نجاشی، روایان کتاب المزار الکبیر ابن جعفر مشهدی، شیخوخیت اجازه و وکالت امام (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۹-۵۰؛ حسینی صدر، ۱۳۸۸ش، ۷۲).

۱- اصحاب اجماع: که نام آنان در عبارت کشی ذکر شده است: «أَجْمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَيَّ تَصْحِيحَ مَا يَصِحُّ عَنْهُمْ وَأَقْرَبُوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ وَالْعِلْمِ» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۵۰۷). شش نفر از آنها از اصحاب امام صادق (ع)، شش نفر از اصحاب امام کاظم (ع)، و شش نفر از اصحاب امام رضا (ع) می‌باشند (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۴۳۷؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۱۶۹).

۲- مشایخ علی بن ابراهیم قمی (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۹) به دلیل تصریح وی در مقدمه تفسیر که در اخبار وارده از روایان موثق بهره برده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴).

۳- مشایخ جعفر بن محمد بن قولویه قمی در کامل الزیارت که تعداد آنها ۳۲ مورد است (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۵۰؛ حسینی صدر، ۱۳۸۸ش، ۷۲).

۴- توثیقات شیخ مفید در کتاب الارشاد نسبت به فصل تصریحات امامت امام کاظم (ع) و فصل تصریحات امامت امام رضا (ع) که آنها را ثقه و از بزرگان می‌داند و تعداد آنها ۲۴ مورد می‌باشد (حسینی صدر، ۱۳۸۸ش، ۷۳).

۵- مشایخ نجاشی به دلیل اینکه وی مقید است که از ضعیف نقل نکند. تعداد آنها را حدود ۳۰ مورد شمرده‌اند (همان: ۷۴).

۶- روایان کتاب المزار الکبیر ابن جعفر مشهدی که آنها را توثیق نموده و تعداد آنها به ۱۳۴ مورد می‌رسد (همان: ۷۶-۸۲).

۷- راوی از مشایخ اجازه باشد. قاعده شیخوخیت اجازه از عصر شهید اول مورد توجه فقها قرار گرفته و نوعاً آن را مفید توثیق دانسته‌اند (ربانی، ۱۳۹۰ش، ۲۵۲).

۸- راوی از وکلای امام باشد (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۱۶۱).

گرچه در اعتبار برخی از این توثیقات اختلاف وجود دارد؛ اما کلیت آن مورد توافق و اجماع علمای شیعه است. بنابراین نباید ساده‌انگارانه در جرح و تعدیل

راویان، تنها کتب اربعه رجالی را مد نظر قرار داد؛ و در نتیجه دچار توهم حصر شد. چنان که یحیی محمد در صدد القاء آن است.

۲. به طور کلی جرح و توثیق بزرگان رجالی گذشته یعنی مؤلفان کتب اربعه رجالی بر دو مبنا استوار است:

الف: روایات منقول و مسموع از معصومان (ع) درباره راویان: بدین صورت که در باب تشخیص راوی ثقه از غیر ثقه، به روایات مربوط به رجال‌شناسی، مراجعه می‌کردند تا در صورت وجود روایتی در مورد راوی، وی را اعتبارسنجی نمایند. البته معلوم است که در اینجا مطلق روایات پذیرفته نمی‌شود بلکه مشروط به دو شرط است اول اینکه سند آن ضعیف نباشد و دوم اینکه خود راوی که حدیث درباره وی آمده است ناقل آن نباشد یا به تعبیر دیگر راوی خود ذی نفع نباشد که در این صورت نمی‌توان به آن روایت اعتماد کرد (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۹). تألیف رجال کشی را می‌توان در همین چارچوب تفسیر کرد. ب: شهادت حسی و یا قریب به حس افرادی که خود موثقند و غالباً در رجال‌شناسی خبرویت داشته و صاحب‌نظر و دارای تألیفند (صرامی، ۱۳۸۵ش، ۴۵).

البته شهادت حسی بدین معنا نیست که لزوماً افرادی همچون شیخ و نجاشی خود با راویان معاشرت داشته و هم‌عصر آنان باشند بلکه شهادت حسی آنان به گونه‌های ذیل متصور است:

یکم: اعتماد بر استفاضه و شهرت: برخی از راویان از شهرت فراوانی برخوردار بوده و کمتر کسی از احوال آنان بی‌اطلاع بود. این شهرت همراه با قراین و شواهد علمی دیگر (مانند محتوای احادیث منقوله راوی) خود مفید قطع است. دوم: نقل شفاهی؛ منظور این است که امثال شیخ و نجاشی احوال راویان را از شیخ خود جویا می‌شدند و شیوخ آنها از اساتید خود و همین جریان تا طبقه هم‌عصر راوی ادامه داشته است (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۴۲). بنابراین فاصله زمانی میان بزرگان رجالی با راویان از طریق سلسله افراد خبره و موثق پُر شده و هیچ مشکلی در حسی بودن جرح و توثیق وجود ندارد.

اعتبار حسی بودن این‌گونه شهادت در عرف و سیره عقلا نیز پذیرفته شده بدین معنا که اگر مطلب حسی با واسطه‌های فراوان نقل گردد در صورت

اعتبار واسطه‌ها گرچه فراوان باشند، پذیرفتنی است.

سوم: بهره‌مندی از کتب رجالی پیشینیان که نویسنده خود نسبت به احوال راویان، از روی حس، آگاهی پیدا کرده است؛ این کتاب‌ها که در ضمن بیان اشکال نیز به آنها اشاره شد از مهمترین منابع بزرگان رجالی همچون شیخ و نجاشی بوده و حلقه اتصال عصر حضور و عصر تألیف جوامع رجالی محسوب می‌شوند (صرامی، ۱۳۸۵ ش، ۴۴). بنابراین نجاشی و شیخ طوسی به کتب و اصول اولیه حدیثی و رجالی سند و طریق داشته‌اند و این آثار و جاده‌ای به آنها نرسیده بود، لذا نقل آنها از رجالیان قدیمی معتبر است.

به منظور اثبات حسی بودن اقوال شیخ طوسی و نجاشی و لزوم رجوع به خبره باید نکاتی را مورد توجه قرار داد:

اول: این که عقلاً میان مکتوبات و الفاظ و اقوال شفاهی تفاوتی قائل نیستند. عرف نیز مکاتبات و مراسلات در هر موضوعی را معتبر می‌شمارد و چه بسا اعتبار آن از نقل شفاهی بالاتر باشد؛ زیرا احتمال خطا در آن کمتر است. در قرآن و شرع مقدس اسلام نیز مکتوباتی همچون وصیت و اقرارها معتبر شمرده شده است (ر.ک: خاقانی، ۱۴۰۴ق، ۹). اعتبار قرآن کنونی نیز از طریق کتابت آن ثابت شده است نه نقل شفاهی و گفتاری، که تنها در عصر نزول، مطرح بود (ر.ک: ابوریح، بی تا، ۲۳). بر این اساس ادله حجیت خبر واحد ناظر به مکتوبات حدیثی نیز می‌باشد؛ زیرا کتابت حدیث در عصر معصومین (ع) نیز رواج داشته و نقل شفاهی بیشتر به طبقه اول راویان محدود می‌شود (خاقانی، ۱۴۰۴ق، ۴۲). البته نباید فراموش کرد که اعتبار مکتوبات، عقلاً و شرعاً منوط به احراز انتساب کتاب به مؤلف آن است که از طریق قرائت، سماع، شهادت و یا وثوق نوعی همچون ختم مؤلف میسر می‌شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۲ق، ۲۰). همچنین بنای عقلاً در اینجا عدم تحریف، تغییر و تبدیل متن است.

دوم: سیره گذشتگان نیز بر این مبنا استوار بوده که حتی در روایت کتاب‌های معروف نیز احتیاط کرده و تنها از روش‌هایی چون سماع، روایت و اجازه شیخ بهره می‌بردند و شیوخ هم در اجازه دادن، به اندازه کافی احتیاط می‌کردند (خاقانی، ۱۴۰۴ق، ۹۶). این سیره، نهایت امانتداری در استفاده اصول و مصنفات را می‌رساند (بهبودی، ۱۳۸۹ ش، ۲۸).

در نتیجه اظهار نظر بزرگان رجالی عصر صدور روایات در مورد راویان، در صورتی که مکتوب شده باشد همانند نقل شفاهی معتبر است. این اظهار نظرها که به صورت شهادت حسی بوده در منابع رجالی قبل از شیخ و نجاشی آمده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی بیش از یکصد منبع رجالی را در کتاب خویش ثبت کرده است (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۳۷ش). شیخ طوسی و نجاشی نیز به این کتاب ها دسترسی داشته و در بیان احوال راویان اظهار نظر مؤلفین یاد شده را منعکس نموده اند. بنابراین حسی بودن اقوال شیخ و نجاشی در این زمینه ثابت می گردد. اشکال جامع نبودن و از بین رفتن کتب رجالی گذشته نیز در اینجا ضروری به اعتبار علم رجال نمی رساند و کاملاً طبیعی می نماید؛ زیرا با وجود تألیف جوامع رجالی که در بردارنده مطالب آن کتاب ها بوده انگیزه استتساخ آنها وجود نداشته در نتیجه به مرور زمان و در عصرهای بعدی مورد استفاده قرار نمی گرفتند. همان طور که دو اثر باقیمانده آن دوران یعنی رجال برقی و عقیقی در زمان حاضر به عنوان کتاب رجالی کمتر مورد توجه است. پس آنچه مهم است وجود آن کتاب ها تا عصر مؤلفین جوامع رجالی است که محقق شده است و فقدان آنها در عصر حاضر مشکلی را ایجاد نمی کند.

سوم: از مهمترین شواهد حسی بودن جرح و تعدیل شیخ و نجاشی، برخی عبارات این بزرگان است؛ به عنوان نمونه شیخ می نویسد: «إِنَّا وَجَدْنَا الطَّائِفَةَ مَيَّرَتِ الرَّجَالَ النَّاqِلَةَ لَهُذِهِ الْأَخْبَارِ فَوَثَّقَتِ الثَّقَاتِ مِنْهُمْ وَ ضَعَّفَتِ الضُّعْفَاءَ.....» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۴۱) همچنین نجاشی عبارت «ذَكَرَهُ أَصْحَابُ الرَّجَالِ» را زیاد به کار می برد (به عنوان نمونه: نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۷، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۶۴، ۱۹۹، ۲۰۷ و...). این تعابیر به روشنی دلالت دارد بر اینکه توثیق و تضعیف راویان در میان عالمان آن زمان امری شایع بوده که در کتاب هایشان درج می کردند و شیخ و نجاشی نیز به این کتاب ها دسترسی داشتند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۳ق، ۱: ۴۱؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۴۲).

چهارم: بیشتر صاحب نظران مبنای حجیت قول رجالی را از باب روایت و خبر ثقه یا اطمینان نوعی حاصل از گردآوری قراین می دانند (حسینی صدر، ۱۳۸۸ش، ۴۷) که در این صورت حسی بودن خبر، احراز وثاقت رجالی و نیز

اتصال سند شرط است. بنابراین قول رجالی از باب شهادت نیست تا علاوه بر حسی بودن تعدد را نیز شرط بدانیم. همچنین لازمه پذیرش مبنای شهادت تعدد شاهد نیست (ر.ک: مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۳۵۱-۳۶۴).

پنجم: اگر به دلیل فاصله زمانی میان عصر راویان حدیث و عصر تدوین جوامع رجالی و نیز کثرت واسطه ها نتوان حسی بودن آرای آنها را اثبات کرد، می توان مبنای حجیت آرای آنها را از راه دیگری اثبات نمود. همان طور که می دانیم احراز وثاقت راویان از طریق معاشرت و ارتباط نزدیک حاصل می شود اگر این شناخت مستقیم باشد معرفت واقعی و اگر با واسطه باشد معرفت ما نسبت به راوی، معرفت ظاهری خواهد بود (فضلی، ۱۴۳۰ق، ۱۲۸). پس معرفت واقعی تنها برای معاصران راوی است و برای نسل های بعدی محقق نمی شود مگر شناخت ظاهری که تنها اندکی از راویان را دربر می گیرد. از این رو باید به دنبال راه سومی بود که هم شناخت معتبری از راوی به ما ارایه دهد و هم گستره بیشتری از راویان را دربرگیرد. این راه را می توان معرفت علمی عنوان کرد یعنی شناخت علمی به احوال راویان که در این صورت تنها از عهده کارشناس و خبره علم رجال برمی آید. بدین صورت که هر آنچه به عنوان قرینه شناخت راوی است گردآوری نموده و بر اساس آن وثاقت یا عدم وثاقت راوی را استنباط نماید. بیشتر این قراین همان اظهارنظر بزرگان و مؤلفین رجالی گذشته است که از طریق تألیفات و نقل شفاهی مشایخ قبلی به دست می آید که منافاتی با خبرویت و اجتهاد آنها ندارد؛ زیرا یک متخصص و خبره همه قراین حسی و عقلی، حالیه و مقالیه را مد نظر قرار می دهد.

بنابراین رأی مبنای حجیت آرای امثال شیخ طوسی و نجاشی و هم عصرانشان خبرویت و رجوع به متخصص است که در این صورت اعتماد به آنها کاملاً معقول است همان طور که انسان در مسایل مختلف شرعی و غیر شرعی به متخصص رجوع می کند در اینجا نیز رجوع به متخصص صدق می کند. مؤید قرآنی نیز در اینجا وجود دارد (النحل: ۴۳؛ الانبیاء: ۷).

با قبول این مبنا اقوال رجالیان متاخر هم دارای اعتبار خواهد بود؛ زیرا در بعد فاصله زمانی تفاوتی میان آنها و رجالیان متقدم نیست بنابراین آرای افرادی

همچون علامه حلی و ابن داوود نیز از باب خبرویت حجیت دارد. البته از آنجا که دانش رجال با تاریخ گره خورده است و در تاریخ هرچه مورخ تقدم زمانی بیشتری داشته باشد بهتر می‌تواند شرایط، اوضاع و احوال گذشتگان را بررسی نماید در علم رجال نیز درجه اعتبار آرای متقدمین نسبت به متأخرین بالاتر است (صرامی، ۱۳۸۵، ش، ۲۱۵).

۴-۲. شبهه دوم: کوتاهی و نارسایی عبارات جرح و تعدیل

دومین اشکال یحیی محمد بر علم رجال شیعه کوتاهی و نارسایی عبارات مصنفین جوامع رجالی درباره راویان است که این امر به نوبه خود امکان وصول به عدالت راوی را منتفی می‌سازد. غالب تعابیر موجود ذیل راویان، شناخت کافی و لازم را به دست نمی‌دهد.

وی در توضیح این اشکال بیان می‌دارد: «نجاشی با وجود حجم اندک کتابش، تعداد ۱۲۶۹ راوی را ذکر کرده است بی آنکه تصویر کافی و روشنی برای ارزیابی راوی ارائه دهد؛ در بیشتر موارد عنوان «ثقة» به صورت مفرد و تکرار و یا با الفاظ دیگری ترکیب شده است ضمن اینکه به ذکر نام کتاب و مصنفات راوی هم بسنده می‌کند» (یحیی محمد، ۲۰۰۷، م، ۲۳۱). به طور کلی حجم و اندازه اطلاعات راویان فهرست نجاشی را، بنابر آنچه یحیی محمد ذکر کرده می‌توان در جدول ذیل خلاصه کرد:

فقط نام	کمتر از یک سطر	کمتر از دو سطر	کمتر از سه سطر	کمتر از چهار سطر	کمتر از پنج سطر	بیش از پنج سطر
بیش از ده مورد	۷۰ مورد	۱۸۰ مورد	۲۷۰ مورد	۲۶۰ مورد	۱۸۰ مورد	۳۰۰ مورد

اینها با احتساب نقل سند و معننه می‌باشد که مفید تفصیل احوال راویان نیست همچنین بیشتر توضیحات به اسامی کتابها و مؤلفات مربوط است که چندان نقشی در شناخت راوی ندارد (همان، ۲۳۱).

شیخ طوسی نیز در فهرستش مختصرتر از نجاشی عمل نموده به طوری که از میان ۸۸۸ راوی با احتساب سلسله سند سه چهارم آن کمتر از سه سطر است و

در موارد زیادی تنها به تعبیر «لَه كِتَابٌ» بسنده شده است (همان، ۲۳۵).

ناگفته نماند همین مشکل در مورد جارحین و معدّلین در منابع اهل سنت نیز به چشم می‌خورد به عنوان مثال تاریخ کبیر بخاری غالب عباراتش از یک، تا سه سطر تجاوز نمی‌کند (ر.ک: همان، ۱۱۸).

نقد و بررسی

در پاسخ باید گفت که جرح و تعدیل یا مجمل و مبهم است و یا مبیین و مفسّر. در نوع نخست جارح و معدّل به عباراتی کلی درباره راوی اکتفا می‌کند مثلاً درباره یک راوی می‌گوید «ثقة» یا «صدوق» و یا «كذاب» و «متهم» ولی در جرح و تعدیل مفسّر دلیل و علت جرح یا تعدیل را به طور واضح بیان می‌کند (معارف، ۱۳۸۷ش، ۳۵۲). مراجعه به کتب رجال نشان دهنده فزونی جرح و تعدیل مجمل نسبت به جرح و تعدیل مبیین است. در این که اعتبار با کدام قسم است میان رجال شناسان اختلاف نظر است؛ اما دیدگاه مشهور دانشمندان شیعه و سنی این است که تعدیل به صورت مجمل و کلی پذیرفتنی است ولی جرح جز با تبیین و تفسیر مورد قبول نخواهد بود (همان، ۲۵۳). در مقابل دیدگاه مشهور، برخی از دانشمندان حدیث شناس برآنند که جرح مجمل نیز در صورتی که جارح در کار خود عالم و بصیر باشد مانعی ندارد. بزرگانی چون باقلانی، غزالی، رازی، خطیب بغدادی و ... را از طرفداران این نظریه دانسته‌اند (همان).

بنابراین سیره بزرگان رجالی شیعه و اهل سنت بر این مبنا استوار بوده است که راویان را با عبارات کوتاه معرفی نمایند. برخی از انگیزه‌ها و عوامل این مختصرنویسی عبارتند از:

۱. اصولاً ماهیت علم رجال و جرح و تعدیل با سایر علوم مرتبط همچون علم تراجم تفاوت دارد. در علم تراجم هدف شخصیت شناسی اعلام است. و بیان تفصیلی احوال فرد در این مقام باعث می‌شود که بیشتر به شخصیت وی پی ببرند. اما علم رجال مربوط به اعتبار شناسی راوی است و صرفاً احوالی که دخالت در توثیق و تضعیف راوی دارند مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین

احوال شخصی همچون شغل و حرفه، تولد و وفات، مسافرت‌ها و... گرچه ممکن است برای رجالی اندکی مفید افتد؛ اما از آنجا که به تعبیر برخی دخالتی در جرح و توثیق ندارد (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ۱۵؛ ربانی، ۱۳۸۵ش، ۲۵)، بیان آنها ضروری نبوده و به سلیقه مؤلف کم و زیاد آورده می‌شود. پس اگر جرح و معدل اطلاعاتی در این زمینه ارائه داد می‌توان از آن بهره برد و اگر به حداقل بسنده شود و به عنوان مثال راوی را با واژه «ثقة» توصیف کرد برای مخاطب کفایت می‌کند زیرا آنچه باعث می‌شود که ما به کتاب رجالی مراجعه کنیم این است که بدانیم آیا می‌شود به فلان راوی موجود در سند حدیث اعتماد کرد یا نه؟ که ذکر اجمالی واژه «ثقة» در این باب ما را به مقصد می‌رساند.

۲. آن دسته از راویان حدیث که در علم رجال احوال و اوصافشان بازگو می‌شوند غالباً از عموم مردم و مسلمانان بوده‌اند و به جز تعداد محدودی که به عنوان شخصیت‌های بزرگ اصحاب معصومین (ع) در مرأی و منظر دیگران بودند بقیه در گمنامی به سر می‌بردند و بدیهی است که اطلاعات جارحین و یا معدلین نسبت به آنها بسیار نباشد و در معرفی آنان تنها به الفاظ کلیدی مورد نیاز اشاره کنند.

۳. گاهی شرح و تفصیل احوال شخصی یک راوی زمینه‌های غفلت و دوری از هدف جرح و تعدیل را فراهم می‌سازد و احیاناً برخی از مخاطبان را دچار اشتباه و سردرگمی می‌کند. زیرا مخاطب عادی چه بسا مواردی را که تأثیری در جرح و توثیق ندارد به عنوان عوامل ضعف یا قوت راوی لحاظ کند و بر اساس آن نتیجه بگیرد. از این رو بزرگانی همچون شیخ، به دلیل مصلحتی که می‌دیدند از بیان تفصیل احوال راویان خودداری می‌کردند (بهبودی، ۱۳۸۹ش، ۴۹).

۴. آخرین پاسخ را می‌توان به گونه‌ای دیگر بیان نمود: تفصیل احوال راویان برای افرادی که می‌خواهند در علم رجال صاحب نظر شوند لازم و ضروری است؛ اما برای افرادی که از رجال به عنوان ابزاری در خدمت علوم دیگر بهره می‌برند ضرورتی ندارد. زیرا همانطور که گذشت اگر مبنای حجیت قول رجالی را رجوع به خبره و متخصص دانستیم دیگر نیازی به تفصیل نیست بلکه شناخت اجمالی کفایت می‌کند. همانطور که در فقه، مکلف صرفاً به دریافت فتوای اجمالی بسنده می‌کند

بی‌آنکه در پی جزئیات و تفصیل احکام باشد در رجال نیز مخاطب به نتیجه بررسی عالم رجالی می‌نگرد که به عنوان مثال در غالب واژه «ثقة» بیان شده، و به آن اعتماد می‌کند. مگر نه این است که مفسران و مجتهدان در بحث‌های گوناگون اصطلاحات قرآنی و حدیثی خود، از نتیجه استنباط دانشمند لغوی بهره می‌گیرند! در اینجا نیز وضع به همین گونه است.

۳-۴. شبهه سوم: تعارض اقوال و روایات جرح و تعدیل

سومین اشکالی که یحیی محمد مطرح می‌سازد مربوط به تعارض اقوال و روایات جرح و تعدیل می‌باشد، مشکلی که مانع از رهیافت قطعی ما به وثاقت راویان و اصحاب امامان می‌گردد. حتی افرادی همچون زرارة بن اعین و لیث مرادی و حریر و عبدالعظیم حسنی و... که در مرتبه والایی تعدیل شده‌اند، از مشکل تعارض در امان نمانده‌اند. شیخ طوسی روایت بزرگانی همچون جعفر بن بشیر، جمیل بن دزّاج، ابن همام، یونس بن عبد الرحمن، هشام بن سالم، عمرو بن یزید و امثال آنان را رد می‌کند؛ زیرا از معصوم صادر نشده و توهم آن بزرگان بوده است (یحیی محمد، ۲۰۰۷م، ۲۴۱).

مؤید دیگر این اشکال، اصحاب اجماع است که در رجال کشی روایاتی متناقض در مدح و ذم آنها آمده است. مانند: زراره که چندین روایت در مدح و ذم وی آمده به طوری که برخی، اخبار مذمت درباره او را مستفیضه می‌دانند (همان، ۲۴۳). گرچه برخی دیگر این مذمت‌ها را حمل بر تقیه نموده‌اند؛ اما نقل احادیث از نزدیکان وی، احتمال تقیه را منتفی می‌کند ضمن اینکه برخی از این موارد را نمی‌شود حمل بر تقیه کرد (ر.ک: همان، ۲۴۶).

نقد و بررسی

در مورد تعارض روایات و اختلاف آرای رجالیان باید این نکته را یادآور شد که اختلاف در دانش رجال همانند سایر علوم کاملاً طبیعی می‌نماید و نمی‌توان آن را انکار کرد. چنان که بخشی از مطالعات علم اصول و رجال مربوط به راهکارهای رفع تعارض است.

در وهله اول باید گفت تعارض وقتی محقق می‌شود که جمع دو دلیل، ممکن نباشد بنابراین در جایی که امکان جمع وجود دارد دیگر تعارضی نیست. به عنوان نمونه اگر به دلایلی، حدیثی از اصحاب اجماع مورد قبول قرار نگیرد به معنای زیر سؤال رفتن وثاقت آنها نیست بلکه در آن مورد، قراین دیگری موجب شده تا به حدیث مورد نظر عمل نشود! بنابراین تعارضی وجود ندارد. در مرحله بعد اگر تعارض محقق شد باید دید منشأ تعارض در جرح و توثیق راوی چیست؟ آیا منشأ آن احادیث وارده از معصوم (ع) است و یا اقوال و دیدگاه‌های بزرگان رجالی که به عنوان جارح و معدل نظر داده‌اند در صورت اول همانند احادیث متعارض با آن برخورد می‌کنیم؛ یعنی به دنبال مرجح می‌گردیم چنان که در اصول فقه بیان شده است؛ مرجحات باب تعارض اقسام گوناگونی دارد، برخی مرجح صدوری هستند مانند شهرت و صفات راوی که نشان می‌دهند صدور روایت به واقع نزدیک‌تر است. برخی مرجح جهتی هستند مانند مخالفت با عامه؛ طبق این مرجح می‌فهمیم که حدیث در جهت حکم واقعی صادر نشده و به عاملی چون تقیه و غیره مربوط می‌گردد (مظفر، ۱۳۷۰ش، ۲: ۲۲۳).

مرجحات منصوصه که برگرفته از احادیثی همچون مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۶۷) است عبارتند از ۱- ترجیح روایت جدیدتر (أحدث) که به موجب آن بر روایتی که تأخر زمانی دارد مقدم است. ۲- ترجیح حدیث بر اساس صفات راوی همچون عدلیت، افضهیت، اصدقیّت و اورعیّت. ۳- ترجیح به دلیل شهرت که به موجب آن حدیثی که در مقابل روایت شاذ باشد مقدم است. ۴- ترجیح با معیار موافقت کتاب؛ که به موجب آن، روایت سازگار با ظواهر قرآن ترجیح دارد. ۵- ترجیح با مخالفت عامه؛ روایت مخالف با عامه و آرای اهل سنت مقدم است (ر.ک: مظفر، ۲۱۷-۲۲۳).

اگر منشأ تعارض، اقوال جارحان و معدلان باشد به گفته محققان، در راه حل تعارض چند نظر وجود دارد:

۱. بنا بر نظر مشهور قول جارح مقدم است؛ زیرا جارح از چیزی خبر می‌دهد که معدل آگاهی ندارد. و در این صورت جمع بین هر دو انجام گرفته است (عاملی، ۱۳۷۶ش، ۲۸۵). البته تقدیم قول جارح، مشروط به عدم اجمال

گویی در جرح و عدم تعصّب جارح است (ر.ک: عتر، ۱۹۹۷م، ۱۰۰).

۲. قول معدّل مطلقاً مقدّم است؛ زیرا تعارض منجر به تساقط می‌شود و رجوع به اصل می‌کنیم که اصالةالعدالة مسلمان می‌باشد.
۳. اگر امکان جمع باشد به طوری که مستلزم کذب دیگری نشود به هردو عمل می‌گردد در غیر این صورت به مرجّحات باب تعارض همچون عدلیت، اکثریت، اضبطیت و غیره مراجعه می‌کنیم.
۴. تعارض منجر به تساقط و در نتیجه توقّف می‌کنیم.
۵. در صورتی که تعارض میان ثبوت اصل ملکه و عدم آن باشد تساقط است و در صورتی که تعارض در ارتکاب معصیت و عدمش باشد به دلیل اجرای اصالةالعدم قول معدّل مقدّم است (ر.ک: مامقانی، ۱۳۸۵ش، ۱: ۳۹۰-۳۹۴).

۵. نتیجه گیری

از آنچه ذکر شد نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. جرح و تعدیل راویان فراتر از توان بشری نیست و علم رجال در این زمینه کاملاً سودمند است.
۲. جارحان و توثیق کنندگان راویان با وجود اختلاف در سخت‌گیری، توهمات و احساسات شخصی را دخالت نداده‌اند.
۳. فاصله زمانی میان صاحبان جوامع رجالی و راویان، به دلیل نقل شفاهی و بهره‌گیری از مکتوبات رجالی عصر معصومین (ع)، خللی درحسی بودن جرح و توثیق ایجاد نمی‌کند.
۴. حجّیت دیدگاه رجالیان می‌تواند بر اساس خیرویت و تخصص باشد که در این صورت آرای رجالیان متأخّر نیز معتبر است.
۵. شیوه متداول عالمان رجالی در اظهار نظر نسبت به راویان، رعایت احتیاط و مختصرنویسی است.
۶. وجود تعارض در علم رجال همانند سایر علوم، طبیعی است و برای برون‌رفت از آن، دیدگاه‌ها و راهکارهایی ارائه شده است.

۱. برخی در تعارض صور دیگری هم، مطرح کردند که به جهت اختصار ما دیدگاه معروف را آوردیم (ر.ک: سیفی مازندرانی، ۱۴۲۲ق، ۱۱۵).

۷. در تعارض میان روایات مدح و ذم راویان همچون زرارة بن اعین، مرجحات صدوری که مربوط به بررسی سند می‌شود بر مرجحات جهتی نظیر حمل بر تقیّه مقدم است.

منابع

- قرآن کریم
- آقابزرگ تهرانی، محمد حسن، مصفی المقال فی مصنفی الرجال، تهران، نشر عترت، ۱۳۳۷ ش.
- ابن داوود حلی، تقی الدین، رجال ابن داوود، نجف، چاپخانه حیدریه، ۱۳۹۲ ق.
- ابوری، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه او دفاع عن الحدیث، بی جا، نشر بطحاء، چاپ پنجم، بی تا.
- الهی بخش، خادم حسین، القرآن و شبهاتهم حول السنه، الطائف، مكتبة الصديق، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ق.
- بهبودی، محمدباقر، معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشيعة الامامیه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه، تحقیق: احمد بن عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ ۴، ۱۴۰۷ ق.
- حسینی صدر، سید علی، الفوائد الرجالیه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۸ ش.
- خاقانی، علی، رجال الخاقانی، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ ق.
- خمینی، روح الله، البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، مصباح الاصول، تقریر سید محمد سرور واعظ حسینی، قم، کتابخانه داورى، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- ربانی، محمد حسن، دانش رجال الحدیث، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۵ ش.
- _____، دانش درایة الحدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰ ش.
- روشن ضمیر، محمد ابراهیم، جریان شناسی قرآن بسندگی، تهران، سخن، ۱۳۹۰ ش.
- سبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، چاپ سوم، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر، مقیاس الرواة فی کلیات علم الرجال، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- صرامی، سیف الله، مبانی حجیت آرای رجالی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ ش.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، بی جا، دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، العدة فی اصول الفقه، تحقیق: محمد رضا انصاری، قم، ستاره، ۱۴۱۷ ق.
- _____، تحقیق: میرداماد و دیگران، قم، موسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۴ ق.
- عاملی، حسن بن زید الدین، معالم الاصول، تحقیق: علی محمدی، قم، قدس، ۱۳۷۶ ش.
- عاملی، زین الدین، البداية فی علم الدراية، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، قم، محلاتی، ۱۴۲۱ ق.
- عتر، نور الدین، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دارالفکر، چاپ سوم، ۱۹۹۷ م.
- فضلی، عبد الهادی، اصول علم الرجال، چاپ دوم، بیروت، مرکز الغدیر، ۱۴۳۰ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، التفسیر القمی، تصحیح: سید طیب جزیری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدراية، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵ ش.
- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰ ش.

معارف، مجید، شناخت حدیث (مبانی فهم متن - اصول نقد سند)، تهران، نیا، ۱۳۸۷ ش.
مهدوی راد، محمد علی، «پژوهش های حدیثی»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرة
المعارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم،
موسسه نشر اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.
یحیی محمد، مشکلة الحديث، بیروت، الانتشار العربی، ۲۰۰۷ م.